

«بِسْمِ نَمِ خَالِقِ آرامش»

نَمِ كِتاب: علم الستا

نَمِ نوینده: _____

تعداد صفحات: ۸ صفحہ

تاریخ انتشار: _____



کافین بکلی

CaffeineBookly.com



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

علم الاسماء تاریخی

مقاله زیر رو برای روزنامه رسالت نوشتم نظرتون راجع بهش چیه؟

علم الاسماء تاریخی

در زمینه توحید و خدا شناسی مسئله ای مهمتر از اسماء و صفات نیست اساسا شناخت و راه انسان در توحید از طریق شناخت اسماء و صفات حق تعالی است [۱]. اهمیت بحث اسماء تا به آن اندازه است که برخی مطرح نشدن این بحث را مترادف با طاغوت زده بودن روزگار دانسته اند:

((مساله ای که در روزگار ما اصلا طرح نمی شود مساله اسماست و این یعنی طاغوت زدگی)) [۲]

شناخت اسماء و صفات حق از خصوصیات انسان است. اگر برخی فلاسفه انسان را به حیوان ناطق تعبیر کرده اند می توان گفت انسان حیوانی است که درک اسماء و صفات دارد. [۳] به طور کلی میان مطرح بودن مسئله اسماء برای انسان و زبان دانستن او رابطه ای متقابل برقرار است.

در قرآن کریم داریم : ((قل ادعو الله او ادعو الرحمن ایا ما تدعو فله الاسماء الحسنی)) [۴]

آیه شریفه می فرماید: بگو الله را بخوانید یا رحمان را بخوانید. هر کدام را که بخوانید فرقی نمی کند زیرا برای خدا اسمای نیکوی فروانی است.

ما انسانها خدا را به اسماء و صفاتش می خوانیم. او را قوی و عزیز و رحیم می دانیم. این اسماء و صفات دارای ذاتی هستند که هویت غیب خداست. اسماء و صفات در حقیقت صورتی برای ذات خدا یا همان هویت غیب هستند که شناخت آن برای ما غیر ممکن است. منظور از اسم همان ظهور و تجلی هویت غیب است. ما انسانها خدا را با اسماء و صفاتش که صورت هویت غیب هستند می شناسیم و از درک ذات خدا عاجزیم به تعبیر دیگر ما انسانها در این دنیا صورت پرستیم و این دنیا نیز دنیای صورت پرستی و اسم پرستی است. حتی آنها که معبودان دروغین غیر از خدا را می پرستند نیز چاره ای جز پرستش اسم ندارند.

((ما تعبدون من دونه الا اسماء سمیتموها انتم و آبائکم)) [۵]

یعنی شما مشرکان غیر از خدا چیزی جز اسمائی که خود و پدرانتان ساخته اید نمی پرستید. در این آیه معبودان دروغین غیر از خدا عده ای اسم های بی مسما که وجودی از خود ندارند معرفی شده اند. شرک به نحوی تصرف در اسماء الهی نیز محسوب می شود. حضرت علی در خطبه اول نهج البلاغه هنگامیکه از اوضاع فکری عصر جاهلیت سخن می گوید چنین می فرماید:

((گروهی خداوند را به خلقتش تشبیه می کردند. برخی در اسم او تصرف می کردند.)) در همین دوره است که به

سخن شارحان بت پرستان ((لات)) را از الله و ((عزی)) را از عزیز و ((منات)) را از منان گرفته بودند. [۶]

به طور کلی در این جهان تنها یک هستی مطلق وجود دارد و آن وجود خداوند است. تکرراتی که در دنیا در قالب موجودات مختلف مشاهده می کنیم در واقع تجلیات مختلف همان وجود واحد خداوند (هویت غیب) هستند.

یعنی ذات خداوند به صفات متعدد تجلی می کند و هر یک از این تجلیات ذات ((اسم)) نامیده می شود. [۷]

عدم آئینه هستیست مطلق در او پیداست عکس تابش حق

بحث علم الاسماء تاریخی بر این فرض استوار است که هر موجودی در جهان خلقت مظهر اسمی از اسماء الهیست به این معنی که خداوند در هر موجودی در قالب یکی از اسماء خود ظهور و تجلی می یابد. بنابر این تمام ذرات عالم آئینه ای خدا نما هستند. در قرآن کریم داریم : ((و لله المشرق و المغرب فاینما تولو فثم وجه



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

الله)) [۸] یعنی مشرق و مغرب از آن خداست پس هر جا که رو کنید به سوی خدا رو کرده اید. بنا بر این هر کجا که نظر کنیم آنجا ((وجه الله)) است.

به دریا بنگرم دریا تو بینم

به صحرا بنگرم صحرا تو بینم

به هر جا بنگرم کوه و در و دشت

نشان از قامت رعنا تو بینم

عارف بزرگ زمان ما حضرت امام خمینی در این مورد می فرماید :

((دیده ای نیست نبیند رخ زیبای تو را

نیست گویی که همی نشنود آواز تو را)) [۹]

یعنی جای جای جهان خلقت تجلیگاه اسماء الهی است. اما خداوند در تمام موجودات به یک شیوه تجلی نکرده است و تکثرات مختلف در جهان ناشی از تجلی اسماء و صفات مختلف خداوند است. هر اندازه که خداوند در موجودی در قالب اسماء بیشتری تجلی کرده باشد و هر اندازه این تجلی کامل تر باشد آن موجود مرتبه وجودی کامل تری خواهد داشت. بنابراین تجلی خداوند در گیاهان کامل تر از جمادات و در حیوانات کامل تر از گیاهان صورت پذیرفته است. و بر این اساس انسان بر فرشته و جن برتری می یابد. زیرا اگر اسماء را به دو دسته جلال و جمال تقسیم کنیم فرشته گان مظاهر اسماء جمال و اجنه مظاهر اسماء جلال خداوند هستند.

قال یا ابلیس ما منعک الا تسجد لما خلقت بیدی استکبرت ام کنت من العالین [۱۰] در این آیه شریفه که خداوند در آن از شیطان در مورد علت سجده نکردن او به آدم سوال می کند به خلقت انسان با دو دست خداوند اشاره شده است. برخی منظور از دو دست خداوند را دست جمال و دست جلال او دانسته اند زیرا انسان مظهر اسماء متقابل جمال و جلال خداوند است. اما شیطان که تنها مظهر اسماء جلال خداوند بود و از اسماء جمال او خیر نداشت خود را برتر از انسان دید و به او سجده نکرد. قال انا خیر منه خلقتنی من نار و خلقته من طین [۱۱] اعتراض فرشتگان به خلقت آدم نیز به همین علت بود. زیرا آنها مظهر اسم جمال و بی خبر از اسم جلال بودند به همین دلیل به خونریزی انسان در زمین اشاره کردند و گفتند: قالو اتجعل فیها من یفسد فیها و یسقک الدماء و نحن نسبح بحمدک و نقدرس لک [۱۲] و خداوند نیز در جواب همین جهل و بی خبری ایشان را به آنها یاد آوری کرد: قال انی اعلم ما لا تعلمون [۱۳]

اما انسان بر خلاف فرشتگان و شیطان جامع تمام اسماء الهیست. و علم آدم الاسماء کلها ثم عرضهم علی الملائکه فقال انبیونی باسماء ها و اولاء ان کنتم صادقین [۱۴]. و این جامعیت تجلی اسماء الهی در انسان همان امانتیت است که در روز الست [۱۵] به او واگذار شد در حالیکه اهل آسمان ها و زمین و کوهها از پذیرفتن آن معذور بودند. انا عرضنا الامانه علی السماوات و الارض و الجبال فابین ان یحملنها و اشفقن منها و حمله الانسان انه کان ظلوما جهولا زمین و آسمان و کوهها و هم چنین اهل زمین و آسمان از پذیرش امانت جامعیت تجلی اسماء سرباز زدند زیرا ظرفیت پذیرش آن را نداشتند. و به طور کلی خدا در هر موجودی به اندازه ظرفیت آن موجود تجلی پیدا می کند. در قرآن کریم می خوانیم چون خدا خواست به حضرت موسی (علیه السلام) ثابت نماید که قابل رویت نیست بیش از ظرفیت کوه بر آن تجلی فرمود و کوه متلاشی شد. فلما تجلی ربه للجبل جعله دکا و خر موسی صعقا [۱۶]



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

حضرت امام خمینی در باب جامعیت همه مراتب در انسان می نویسد :

((انسان تنها وجودی است که جامع همه مراتب عینی و مثالی و حسی است و تمام عوام غیب و شهادت و هر چه در آنهاست در وجود انسان پیچیده و نهان است)) [۱۷]

پس انسان جامع تمام اسماء و صفات خداوند است اما باید به خاطر داشت که این مراتب برای انسان به صورت بالقوه است و تنها افرادی مانند پیامبر اکرم و ائمه اطهار و دیگر اولیای الهی هستند که مظاهر بالفعل اسماء الهی و معرفت او بوده و نمونه انسان کامل محسوب می شوند و گرنه انسان نوعی غفلت زده موجودی ظلوم و جهول است.

از نظر عرفان، انسان کامل غایت آفرینش است؛ یعنی، اگر انسان کامل نبود، جهان آفریده نمی شد. در حدیثی قدسی نیز آمده است: لولاک لما خلقت الافلاک (اگر تو نبودی افلاک را نمی آفریدم) با اینکه این حدیث شریف در خصوص حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی - صلی الله علیه و آله و سلم - است، ولی هر انسان کاملی در حد خویش مصداق این کلام شریف است، از اینرو هر کدام از حضرات معصومین (سلام الله علیهم) مورد خطاب این حدیث اند. [۱۸]

فیلسوف فرزانه و حکیم انسی مرحوم دکتر سید احمد فرید در این باره می گوید: ((مسأله عبارت است از اینکه حیوانات مظهر یک اسم اند و چون مظهر یک اسم اند زبان ندارند، انسان مظهر تمام اسماء الهی است از اینجا زبان دارد. انسان مظهر است و ذات غیبی حق در صفات و اسماء ظهور پیدا کرده است و انسان مظهر اسماء و صفات است. خدا علیم است، انسان هم علیم است، خدا علم دارد و انسان هم علم دارد. خدا مکار است انسان هم مکار، خدا قهار است، انسان هم قهار. خدا رحیم است، انسان هم رحیم.)) [۱۹]

پس انسان جامع تمام اسماء و صفات الهی است بر خلاف سایر موجودات که هر یک تنها مظهر یکی از اسماء الهی هستند. اما خداوند متعال در هر لحظه در قالب یکی از اسماء و صفاتش بر قلب انسان تجلی می کند و انسان در هر لحظه صورت یکی از اسماء الهی را دارد. آیه شریفه ((کل یوم هو فی شان [۲۰])) نیز دلالت بر همین موضوع دارد. تجلیات اسماء مختلف در انسانها باعث ایجاد حالات مختلف در او می شود و این حالات گوناگون بشر در زمان های مختلف تاریخ را می سازد. بنا بر این در میان موجودات انسان تنها موجودیست که دارای تاریخ می باشد. مرحوم دکتر محمد مددپور در این رابطه می نویسد :

((انسان موجودی تاریخی است و تاریخ او سیر میان حق و باطل است. در حقیقت افتادگی وجود او میان حق و باطل - حق و خلق - و قرب و بعد وجود او نسبت به این دو جهت او را موجودی تاریخی کرده است. از وجهی دیگر تاریخی بودن انسان ناشی از سیر در اطوار اسماء و صفات اهب و ظهور حق برایش به اسماء متقابل جمال و جلال است.)) [۲۱]

او تاریخ انسان بر اساس اسمائی که تجلی و ظهور می یابند دارای ادوار مختلفی است. در هر دوره از تاریخ ظهور یکی از اسماء الهی بر اسماء دیگر غلبه دارد و اسماء دیگر الهی را در حجاب خود فرو می برد. وقتی اسم غالب و ظاهر جای خود را به اسم دیگری از اسماء الهی می دهد انقلابی در تاریخ رخ داده و دوره ای جدید از ادوار تاریخی آغاز می شود. انقلاب در حقیقت ظهور و غیاب اسماء الهی است. مرحوم فرید در این رابطه می گوید : ((بن اسماء در تاریخ می آیند. یک اسم نسخ می شود تاریخ دیگری و وقت دیگری می آید و پیدا می شود. این بشر مظهر اسم دیگری از آن حقیقت الحقایق قرار می گیرد که غلبه دارد و اصالت پیدا می کند و اسماء دیگر تابع آن



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

اسم قرار می‌گیرند. پس انسان مظهر اسماء است، ولی در هر دوری انسان مظهر اسمی است که در هر دوره بقیه اسماء را تحت الشعاع خودش قرار می‌دهد. آن اسمایی که مقدر شده‌اند تجلی کنند حجاب اسماء دیگر می‌شوند و آنها را نهان می‌کنند. اسمایی که مستورند اسمشان را می‌گذارم ماده. آن اسمی که غالب بر همه است می‌گویم صورت (۲۲)

پس تا اینجا فهمیدیم که تاریخ انسان دارای ادوار مختلفی است حالا می‌خواهیم در مورد کیفیت این ادوار بیشتر صحبت کنیم:

انسانها در طول تاریخ اعصار و دوره های مختلفی را پشت سر گذاشته اند که اولین این دوره ها دوران و عصر امت واحده است. در برخی از آیات قرآن به این دوران و ویژگی های آن اشاره شده است از جمله در سوره بقره می‌خوانیم:

كان الناس امة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين ومنذرين و انزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه (۲۳)

و نیز در سوره مبارکه یونس آمده است:

و ما كان الناس الا امة واحدة فاختلפו و لو لا كلمة سبقت من ربك لقضى بينهم فيما فيه يختلفون (۲۴)

در عصر امت واحده چیزی جز الله پرستش نمی شده است. در این عصر انسانها هیچ اختلافی با هم نداشته اند و حتی به زبان واحدی تکلم می کرده اند زبانی که حاصل تعلیم حضرت حق به انسان بوده است چنانکه در قرآن داریم: ((الرحمان * علم القرآن * خلق الانسان * علمه البيان)) (۲۵). تمامی زبان های امروزی نیز ریشه واحدی دارد که همان زبان امت واحده است. اما بعدا بین انسانها اختلافاتی پیش آمده و از مسیر خدا پرستی انحرافاتی شکل گرفته است که در ادامه بیشتر توضیح خواهیم داد. در واقع عصر امت واحده پریروز تاریخ بشر است. در برخی دیگر از آیات قرآن وقوع دوره ای از تاریخ که در آن انسان های صالح فرمان روایی زمین را در دست خواهند گرفت و به اقامه دین خدا در یرایر زمین خواهند پرداخت اشاره شده است:

وعد الله الذين آمنو منكم و عملو الصالحات ليستخلفنهم في الارض كماستخلف الذين من قبلهم و ليمكنن لهم دينهم الذي ارتضى لهم و ليبدلنهم من بعد خوفهم امنا يعبدونني لا يشركون بي شيئا ومن كفر بعد ذلك فاولئك هم الفاسقون (۲۶)

و لقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر ان الارض يرثها عبادي الصالحون (۲۷)

هو الذي ارسل رسوله بالهدى و دین الحق ليظهره على الدين كله و لو كره المشركون (۲۸)

و نريد ان نمنا على الذين استضعفو في الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثين (۲۹)

آیات شریفه بالا به عصر حکومت جهانی اسلام به رهبری امام زمان (علیه السلام) اشاره دارد که در آن عصر خدای حقیقی بدون هیچ شرک و حجابی مورد پرستش قرار می‌گیرد. در این دوره برای بشر شرایطی آرمانی همچون عصر امت واحده فراهم می‌گردد. البته این به معنای بازگشت به عصر امت واحده آغاز تاریخ نیست زیرا هر دوره از تاریخ نیز تجلی اسمی از اسماء الهی می‌باشد و در تجلی اسماء الهی تکرار وجود ندارد. (لا تکرار فی تجلی). عصر حکومت جهانی اسلام یا به تعبیری عصر امت واحده پایان تاریخ که بسیار متعالی تر و متکامل تر از عصر امت واحده آغاز تاریخ است در حقیقت پس فردای تاریخ بشری می‌باشد.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

در حدیثی از امام علی (علیه السلام) هدف و غایت آفرینش همانا تشکیل امت واحده آخر الزمان معرفی شده است زیرا در آن دوران است که همه انسانها می توانند به کمال واقعی خود برسند. در تفسیر نعمانی در ذیل آیه شریفه ((ما ننیخ من آیه او ننسها نات بخیر منها او مثلها)) از قول مولا علی (علیه السلام) چنین روایت شده است: ((و نسخ قوله تعالی: « و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون » قوله عز و جل: « و لا یزالون مختلفین الا من رحم ربک و لذلک خلقهم » ای لرحمه خلقهم)) . توضیح مساله آنست که در سوره ذاریات آیه ۵۶ فرموده است: ((و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون)) و از سوی دیگر در سوره هود آیه ۱۱۸ و ۱۱۹ فرموده است: ((و لو شاء ربک لجعل الناس امه واحده و لایزالون مختلفین * الا من رحم ربک و لذلک خلقهم)) یعنی در سوره ذاریات قصد از خلقت عبادت خداوند بیان گردیده است و در سوره هود منظور از خلقت ایجاد امت واحده پایان تاریخ دانسته شده است. مولا علی آیه سوره هود را که مقصود از خلقت را ایجاد امت واحده در پایان تاریخ می داند ناسخ آیه ۵۶ سوره ذاریات دانسته است. [۳۰]

پس تاریخ بشری پیروزی دارد که عصر امت واحده است و نیز پس فردایی دارد که عصر حکومت جهانی اسلام است در این دو دوره برای بشر تنها یک خدا وجود دارد و آن الله است. اما دیروز و امروز و فردای تاریخ بشری چگونه است؟ دیروز و امروز و فردای تاریخ بشری سراسر جدال نور و ظلمت است. در این دوره ها دو گونه خدا وجود دارد یکی الله و دیگری که طاغوت است. خدا انسان ها را به سوی نور و خروج از ظلمت و طاغوت انسانها را به سوی ظلمت می خواند:

الله ولی الذین آمنو یخرجهم من الظلمات الی النور والذین کفرو اولیاءهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون [۳۱]

برخی از جمله جلال الدین سیوطی در کتاب الاتقان فی علوم القرآن طاغوت را از کلمات غیر عربی در قرآن ذکر کرده است [۳۲]. مرحوم احمد فردید نیز طاغوت را معرب کلمه زئوس و تئوس یونانی دانسته است: ((طاغوت کلمه ایست که با Deva هم ریشه است [۳۳]. هندیها خدا را به نام Deva می خوانند رومیها به Deva دئوس Deos و یونانیها به همین Deva زئوس و تئوس Theos می گویند. در اسلام همین Deva را به نام طاغوت یاد می کنند.)) [۳۴]

اگر کلمه طاغوت عربی نیز باشد (بر وزن فعلوت) در اصل مساله تغییری حاصل نمی شود و آن اینکه کلمه طاغوت با زئوس و تئوس یونانی اشتراک در ریشه دارد. [۳۵] به طور کلی هر چیزی که غیر از الله مورد پرستش قرار گیرد طاغوت است. گاهی طاغوت بت های دست ساز بشر و گاهی نفس و هوای انسانی است:

و اذ قال ابراهیم لابیة آزر اتخذ اصناما آله انی اراک و قومک فی ضلال مبین [۳۶]
افرایت من اتخذ الالهه هاه و اضله الله علی علم و ختم علی سمعه و قلبه و جعل علی بصره غشاوه فمن یتهدیه من بعد الله افلا تذکرون [۳۷]

در هر دوره که یکی از پیامبران یا اولیای الهی موفق شود مردم را به گرد خود جمع کرده و آنان را به سوی خدا رهنمون سازد آن دوره نور است و از ایام الله محسوب می شود. اما هر دوره که تعالیم الهی مورد غفلت و فراموشی قرار گیرد این فراموشی حجابی برای نور الهی شده و آن دوره از ایام طاغوت و دوره ظلمت محسوب می گردد. چنانکه خدا در قرآن می فرماید:

((ظهر الفساد في البر و البحر بما كسبت ايدي الناس)) [٣٨]

پیامبران که سازندگان اصلی تاریخ محسوب می شوند همیشه وظیفه تذکر و یاد آوری ایام الله و خروج مردم عصر خود از ظلمت به نور را بر عهده داشته اند:

و لقد ارسلنا موسى باياتنا ان اخرج قومك من الظلمات الى النور و ذكرهم بايام الله ان في ذلك لآيات لكل صبار شكور [٣٩]

پیامبران پیوسته مردم را به کافر شدن به طاغوت و ایمان به الله دعوت می کنند. و در راه دعوت به الله مجبور به رویارویی با سپاهیان طاغوت هستند:

فمن يكفر بالطاغوت و يؤمن بالله فقد استمسك بالعروة الوثقى [٤٠]

الذين آمنو يقاتلون في سبيل الله و الذين كفرو يقاتلون في سبيل الطاغوت [٤١]

در صورتیکه پیامبران و دیگر انسانهای الهی در دعوت خود موفق می شده اند اسم قبلی که تاریخ مظهر آن بوده جای خود را به اسم جدید داده و به این ترتیب انقلابی در تاریخ رخ می داده است. حضرت روح الله امام خمینی به همین دلیل انقلاب اسلامی ایران را انفجار نور و آن ایام را ایام الله نامیدند.

اسم اعظم از دیدگاه علمای علم جفر

نزد اساتید جفر اسم اعظم ۲ گونه است. اسم اعظم خاص و اسم اعظم عام.

اسم اعظم خاص: این اسم اسمی است که مختص فرد است در قبل گفتیم که خداوند یک حقیقت بدون اجزاء است و تفکیک ناپذیر پس هیچ فعل و صفتی جدای از فعل و صفت دیگر او نیست بلکه همه بر گرفته از یک حقیقتند اما ما آنها را جدا تصور میکنیم. وبالا ترین پله در توحید یگانه دیدن افعال است. یعنی مثلا منتقم بودن عین رافت است و مهربانی عین ضار بودن خداوند که البته با حکمت همراه است. مثلا میگوییم خدا خالق است شما بگید ایا خالقیت جدای قدرته؟؟؟ بدون قدرت میشه خلق کرد؟ خب ویا جدای حکمت و عقل و عالمیت و حی بودن و فعالیت و قدیریت و... است؟؟؟

پس در هر فعل خدا کل صفاتش متجلی است حتی در منتقم بودن رحمت برای دیگری است و عدل و ... است. خب از بحث دور شدیم

اساتید جفر معتقدند که چون تمام اسماء خدا اعظم است بدلیل بالا

پس اگر اسمی از اسماء حضرت حق با وزن اسم فرد تناسب داشته باشد ان اسم، اسم اعظم اوست

در باب وزن اسم میتوان چندین طریق را ذکر کرد مثلا

اسما استخراج شود مطابق: وزن عددی، حرفی، طبایعی، اصول ثلاثه، اصول خمسه، اوفاقی، عزایمی، بسطی و...

مثال نام من محمد هپس وزن عددی من ۹۲ است باید ببینم کدام اسم از اسماء الهی عددش = ۹۲ میشود عدد

(امان، اول بلا بدایه) هر دو برابر ۹۲ است خب بعضی معتقدند این همان اسم است

وزن حرفی یعنی حروف اسم من تماما با تکرار یا بدون تکرار در اسمی از اسماء باشد که چند مرحله دارد ۱: اگر

اسم و عدد پیدا شد که عالیست مخصوصا اگر در اسماء الحسنی هم باشد مثلا علی هم وزن عددی و حرفی و

طبایعیش با اسم علی اسماء الحسنایی برابر است



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۲: اما در محمد معنایش تحمید است و حروفش بدون تکرار م ح د این حروف در حامد کامل است و در محمود ناقص است

۳: گاهی می خواهیم مثلا سبک دعوت یک اسم طولانی باشد مانند اسماء ادریسی مثلا در مورد محمد اسم ۱۳ را انتخاب می کنیم (یا الله المحمود فی کل فعلا له)

وزن طبایعی: اگر بخواهیم اسمی معادل وزن طبیعی بیابیم باز چند حالت دارد
مثلا وزن طبایعی معمولی که معمولا از ۲ دایره ابث و ابجد استفاده میشود اگر از ابجد باشد دایره اهطمفشذ
و اگر ابث باشد او یلمنع خواهد بود (منظور اینست که عنصر غالب را بیابیم و اسمی از اسماء الهی که آن عنصر در او غالب است را دعوت کنیم

۲: دعوت اسماء الهی بر اساس درجات و ارزش طبایعی
مثلا

در محمد بدستور اول: م ناریست ح خاکبست د خاکبست پس ۲ خاکی و دو ناری داریم در این مورد میتوان به اسمی عمل کرد که طبع خاکی یا ناری داشته باشد بعضی هاحرف اول را مقدم میدانند و در این مورد چون میم ناری است اسمی از اسماء الهی پیدا میکنند که ناری باشد.

بر اساس در جات: در جات ناری را باهم جمع می کنند و همینطور خاکی را (این دستور در جفر در آینده ذکر میشود انشاءالله) میم درجه اش ۴ است ح=۶ و د=۷ مجموع درجه ناری من میشود ۸ و درجه خاکی میشود ۱۳

این همه درسته هر دعوتی هم اثر خاص خودشو داره

دوایر طبایع اهطم چون مهم تر هست ذکر میشود

طبع ناری: اهطمفشذ

بادی: بوینصتض

آبی: جز کسقتذ

خاکی: دحلررخغ

در اصول ثلاثه از اسم و لقب و کنیه استفاده میشود

باز همین چند راه در او نیز بوجود می آید

مثلا محمد لقب امین کنیه ابوالقاسم یا (فامیلی فرد)

اصول خسه

اسم و کنیه و لقب طالع و صاحب طالع مثلا

محمد امین (فامیلی) طالع سرطان صاحب طالع قمر (ماه)

اوقافی را هم بگیریم والا بجای اسم اعظم در جفر غرق میشیم

اگر اسمی برای فرد پیدا نشد بدستور محی الدین ۲ یا ۴ اسم برای او پیدا میکنیم باز مثل شرایط بالا

مثلا محمد اسمی فرضا پیدا نکردیم و میخواستیم وزن عددی را پیدا کنیم

تذکر: برای این دستور باید وفق ساختن را بلد باشید و مجاز و ریاضت مخصوصش را هم کشیده

باشید. محمد=۹۲=(حی+واجد+وهاب+ولی)

یعنی ۹۲=(۴۶+۱۴+۱۴+۱۸)



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

خب حا لا این اسماء را بصورت مظهر و مضمّر(رجوع شود به اوافق)در مربع ۴ در ۴ وحتما در ساعت سعید نوشته
و گویای آن ذکر خوا هییم بود
(ساعت سعید واقعی رصد ستارگان بر اساس وزن امواجشان است و کشیدن جدول هروسکوپ آسترو نومی که
۵۴ شرط فقط برای ماه رصد دارد)
نوع دیگر اسم عام است
اسم عام اسم مشخص و قدیمی است که پیامبران آن را همگی بعنوان اسم اعظم یاد کرده اندکه استاد جناب
شیخ بها علامه دهدار متخلص به عیانی آن را به رمز گفته ویا همان اسم ام موسی علی ها سلام و یا اسم پدر
حضرت خضر علیه السلام است
یکی از این اسماء من برای ام موسی علی ها سلام حدود ۸۴ اسم پیدا کردم
اما اسم پدر حضرت خضر علیه السلام فقط یکی بوده
این اسماء قبل از عبری و سریانی است
پس قطعاً عربی نیست بعضی ها هم می گویند اسم امّ مریم علیها سلام هست
که اشتباهه.....



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly